

دیدگاه امنیتی شیعه

با تأکید بر اندیشه آیه‌الله شهید بهشتی

دکتر نجف لکزایی / دانشیار دانشگاه باقرالعلوم (علیه‌السلام)

چکیده

بررسی دیدگاه امنیتی شیعه با تأکید بر اندیشه آیه‌الله شهید سید محمد حسینی بهشتی هدف اصلی مقاله حاضر است. نگارنده این موضوع را به روش «استنباطی» بررسی کرده است. تکیه اصلی روش «استنباطی» بر فهم و تجزیه و تحلیل آثار متفکر مورد نظر در چارچوب مکتب فکری اوست. یکی از اهداف اصلی آیه‌الله شهید بهشتی در غالب مباحث و اقداماتش، این است که انسان و جامعه انسانی به امنیت حقیقی، که ناظر به بقای ابدی انسان است، برسد. گستره مباحث امنیتی در آثار ایشان وسیع است، به گونه‌ای که از فلسفه امنیت تا فقه امنیت، از مدیریت مسائل امنیتی تا اخلاق امنیت، و از مباحث امنیتی در قرآن تا نگاه عرفانی به امنیت را شامل می‌شود. چارچوب نظری علل اربعه پشتیبان نظری مباحث مقاله است. بر اساس چارچوب مذکور، امنیت به عنوان یک امر حادث، چهار علت دارد: علت مادی، علت صوری، علت فاعلی و علت غایی. باتوجه به آنچه ذکر شد، نگارنده کوشیده است تا دیدگاه امنیتی شیعه را با تأکید بر اندیشه آیه‌الله بهشتی در محورهای چهارگانه مذکور بررسی کند.

کلیدواژه‌ها: امنیت، شیعه، علت فاعلی، علت مادی، علت صوری، علت غایی.

مقدمه

امنیت فوری‌ترین، ابتدایی‌ترین و ضروری‌ترین نیاز انسان در سطوح گوناگون است، چه زمانی که به عنوان فرد مطرح است و چه زمانی که تعلق اراده‌اش در تحقق افعال و امور نیازمند ضمیمه شدن اراده‌های دیگران باشد؛ مثل اینکه بخواهد دولت‌سازی کند، یا امت‌سازی نماید، یا استقلال سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کشورش را پاس دارد. یا در سطح وسیع‌تر، بخواهد جهانی امن و آرام داشته باشد. اما مسئله این است که از نظر آیه‌الله شهید بهشتی، انسان معاصر در بیشتر این زمینه‌ها، دچار انحطاط شده است، چه در سطح خرد، چه در سطح متوسط و چه در سطح کلان. ریشه این انحطاط در استکبار و تفوق‌طلبی است. (حسینی بهشتی، ۱۳۸۸، ص ۳۱۱)

از نظر ایشان، انحطاط امنیتی معلول دور شدن از قرآن و دیدگاه اهل بیت علیهم‌السلام است. اساساً یکی از اهداف اصلی آیه‌الله شهید بهشتی در غالب مباحثش، این است که انسان و جامعه انسانی به امنیت حقیقی برسد که ناظر به بقای ابدی انسان است. مباحث امنیتی در آثار ایشان، گسترده است، به گونه‌ای که از فلسفه امنیت تا فقه امنیت، از مدیریت مسائل امنیتی تا اخلاق امنیت، از مباحث امنیتی در قرآن تا نگاه عرفانی به امنیت را شامل می‌شود. ایشان معتقد است: بر اساس آیه شریفه ذیل، انسان‌هایی که از دستورات انبیای الهی اطاعت کنند و از ظلم دست بردارند از امنیت برخوردارند. (حسینی بهشتی، ۱۳۸۸، ص ۲۷۹) در این باره در ادامه بحث خواهیم کرد.

﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَعِيًّا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ (بقره: ۲۱۳)؛ مردم امتی یگانه بودند. پس خداوند پیامبران را نوید آور و بیم‌دهنده برانگیخت و با آنان کتاب [خود] را به حق فرو فرستاد تا میان مردم در آنچه با هم اختلاف داشتند، داوری کند و جز کسانی که [کتاب] به آنان داده شد پس از آنکه دلایل روشن برای آنان آمد، به خاطر ستم [و حسدی] که

میانشان بود [هیچ کس] در آن اختلاف نکرد. پس خداوند آنان را که ایمان آورده بودند به توفیق خویش، به حقیقت آنچه در آن اختلاف داشتند، هدایت کرد و خداوند هر که را بخواهد به راه راست هدایت می‌کند.

مدعای مقاله حاضر این است که دیدگاه امنیتی شیعه در اندیشه آیه‌الله بهشتی، به تبع نگرش کلامی و فقهی ایشان، نگرش امنیتی الهی و متعالی است. در برابر مکاتب امنیتی موجود در جهان، که ذیل الگوهای امنیتی غیر الهی و متدانی قرار می‌گیرند، تمایزات فراوانی میان این مکاتب امنیتی وجود دارد. در این مقاله تلاش شده است با تکیه بر پرسش‌های مطرح در حوزه امنیت، دیدگاه آیه‌الله شهید بهشتی تبیین شود. روش نگارنده در این مقاله، «استنباطی» و «استنادی» بوده و تحلیل محتوای متون با تکیه بر دیدگاه کلامی و فقهی آیه‌الله شهید بهشتی، یعنی کلام و فقه شیعه، و در پیوند با منطق روش‌شناختی حاکم بر متون دینی، به‌ویژه از منظر آیه‌الله شهید بهشتی، است.

این نکته نیز قابل ذکر است که با فحص نگارنده، تاکنون هیچ اثری درباره دیدگاه‌های امنیتی آیه‌الله بهشتی^۱ ارائه نشده است.

مفاهیم و چارچوب نظری

برای اینکه بررسی منسجم و روشمند باشد، باید چارچوب نظری داشته باشد. با توجه به اینکه دغدغه تولید علم اسلامی است، بجاست این چارچوب را از علوم اسلامی برگیریم. بر این اساس، حکمت اسلامی مبنای نظری بحث - به شرحی که خواهد

۱. البته پیش از این مقالاتی در همین زمینه از منظر دیگر متفکران از نگارنده منتشر شده است: «فلسفه امنیت از دیدگاه امام خمینی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، ش ۴۹؛ «امنیت از دیدگاه آیه‌الله جوادی آملی»، فصلنامه اسراء، ش ۶. موضوع این مقاله به لحاظ الگوی کلان، با آن مقاله‌ها اشتراک دارد و به تبیین بیشتر دیدگاه امنیتی متعالی مدد می‌رساند. همچنین مطالبی که در مقاله «کاربردهای امنیتی انسان‌شناسی حکمت متعالیه» آمده است به فهم بهتر مطالب این مقاله کمک می‌کند. ر.ک. لکزایی، فصلنامه مطالعات راهبردی، ش ۵۰.

آمد - قرار گرفته است. به نظر حکما، هر امر حادثی و از جمله «امنیت»، نیازمند چهار علت است: مادی، صوری، فاعلی و غایی. توضیح آنکه علت در تقسیم اولی، به دو قسم تامّه و غیر تامّه منقسم می‌شود. «علت تامّه» همان است که معلول به چیز دیگری غیر آن محتاج نیست و وجود آن تمام نیاز معلول را تأمین می‌کند. با وجود علت تامّه، معلول محقق است و با نبود آن، معلول نخواهد بود. بین علت تامه با معلول، در هر دو طرف وجود و عدم، تلازم است؛ اما «علت ناقصه» در طرف وجود، با معلول تلازم ندارد؛ ولی بدون آن، معلول محقق نمی‌شود. (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۵۴)

بر اساس احتیاج و تلازمی که بین علت و معلول وجود دارد، دو مفهوم برای «علت» بیان شده است: نخست آنکه «علت» چیزی است که از وجود آن، وجود چیز دیگر پدید می‌آید؛ یعنی بین علت و معلول، تلازم وجودی و تلازم عدمی برقرار است. این تفسیر ناظر به علت تامّه است. دوم آنکه علت چیزی است که بین آن و شیء دیگر تلازم عدمی وجود دارد؛ اما تلازم وجودی برقرار نیست؛ یعنی با وجود علت، ممکن است شیء دیگر نباشد. این تفسیر ناظر به علت ناقصه است. (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۵۴)

علت ناقصه به چهار قسم تقسیم شده است. در تقسیم علت ناقصه به این اقسام، گفته شده است: علت یا جزء معلول است یا خارج از معلول. علت اگر جزء معلول باشد، یا حیثیت فعلی معلول را تأمین می‌کند یا حیثیت بالقوه آن را. معلولی که دارای حیثیت قوه و فعل است، در مدار طبیعت قرار دارد. علتی که حیثیت فعل را تأمین می‌کند «صورت»، و علتی که حیثیت قوه آن را تأمین می‌کند «ماده» نامیده می‌شود. علت اگر جزء معلول نباشد، یا مبدأ و منشأ پیدایش معلول است که در این صورت، «فاعل» است، و یا غایت پیدایش اوست که در این صورت، «غایت» خواهد بود. (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۵۵)

از این منظر، هرگاه از امنیت پرس و جو کنیم چهار پرسش مدّ نظر است: ۱. علت مادی امنیت چیست؟ ۲. علت صوری امنیت چیست؟ ۳. علت فاعلی امنیت چیست؟ و ۴. علت غایی امنیت چیست؟ برای اینکه پرسش‌های مذکور به ادبیات رایج در متون امنیتی نزدیک شود، می‌توانیم این پرسش‌ها را به این شکل نیز مطرح کنیم:

الف. پرسش‌های مربوط به علت مادی: ۱. مبانی امنیت چیست؟ ۲. منابع تولید امنیت کدام است؟

ب. پرسش‌های مربوط به علت صوری: ۱. سطوح امنیت چیست؟ ۲. انواع امنیت چیست؟ ۳. بخش‌های امنیت کدام است؟

ج. پرسش‌های مربوط به علت فاعلی: ۱. افراد و کارگزارانی که شایستگی دارند تولید و حفاظت از امنیت به آنها سپرده شود باید چه شرایطی داشته باشند؟ ۲. نهادها و سازمان‌هایی که شایستگی دارند تولید و حفاظت از امنیت به آنها سپرده شود باید چه شرایطی داشته باشند؟ ۳. نقش مردم و اقشار گوناگون در تولید و حفاظت از امنیت چیست؟

د. پرسش‌های مربوط به علت غایی: ۱. مرجع امنیت چیست؟ ۲. هدف از تولید امنیت چیست؟ آنچه ذکر شد در جدول ذیل به نمایش گذاشته شده است:

جدول (۱): چارچوب نظری امنیت

ردیف	علت‌های چهارگانه	پرسش فلسفی	پرسش امنیتی	جنس علت	مکاتب امنیتی
۱	علت مادی	علت مادی امنیت چیست؟	۱. مبانی امنیت چیست؟ ۲. منابع تولید امنیت کدام است؟	۱. علت مادی متعالی ۲. علت مادی متعارف ۳. علت مادی متدانی	۱. دیدگاه امنیتی متعالی (دینی، فطری، الهی، شیعی و انسانی) ۲. دیدگاه امنیتی متعارف (عرفی، سکولاریستی، طبیعی و غیر دینی) ۳. دیدگاه امنیتی متدانی
۲	علت صوری	علت صوری امنیت چیست؟	۱. سطوح امنیت چیست؟ ۲. انواع امنیت چیست؟ ۳. بخش‌های امنیت کدام است؟	۱. علت صوری متعالی ۲. علت صوری متعارف ۳. علت صوری متدانی	

۳	علت فاعلی	علت فاعلی امنیت چیست؟	۱. کارگزاران امنیتی باید چه شرایطی داشته باشند؟ ۲. نهادهای امنیتی باید چه شرایطی داشته باشند؟ ۳. نقش امنیتی مردم و اقشار گوناگون چیست؟	۱. علت فاعلی متعالی ۲. علت فاعلی متعارف ۳. علت فاعلی متدانی	(طاغوتی، ضد دینی و ضد انسانی)
۴	علت غایی	علت غایی امنیت چیست؟	۱. مرجع امنیت چیست؟ ۲. هدف از تولید امنیت چیست؟	۱. علت غایی متعالی ۲. علت غایی متعارف ۳. علت غایی متدانی	

در مباحث آتی، با بهره‌گیری از چارچوب نظری مزبور، دیدگاه امنیتی شیعه را با تأکید بر اندیشه شهید بهشتی ارائه می‌کنیم.

در دیدگاه شهید بهشتی، امنیت، هم بعد سلبی دارد و هم بعد ایجابی. به لحاظ سلبی، با نفی تهدیدات تعریف می‌شود. ابعاد سلبی امنیت دارای سطوح گوناگونی است. این سطوح از درون فرد شروع می‌شود و به سطح اجتماع کشیده می‌شود. بعد ایجابی آن نیز چنین است. هر یک از ابعاد سلبی و ایجابی ابعاد باطنی و ظاهری دارد. از نظر ایشان، امنیت روحی، که از طریق سازندگی روحی ایجاد می‌شود، مقدم بر همه امنیت‌هاست. ابزار تأمین امنیت مذکور این است که هر انسانی با شیطان باطنی خود جهاد کند. این جهاد منشأ همه جهادهایی است که مولد سطوح و لایه‌های امنیتی بعدی واقع می‌شود. انسان تا وقتی خودش را نسازد نمی‌تواند دیگران را بسازد، و تا وقتی همه ساخته نشوند، نمی‌توان کشور را ساخت.

از این‌رو، شهید بهشتی معتقد است: عالی‌ترین نمونه جامعه، جامعه‌ای است که بر مبنای هدف، عقیده، مکتب و ایدئولوژی مشترک به وجود آمده باشد. تجمعاتی که بر مبنای ایدئولوژیک استوار است، دنیا را تکان می‌دهد و به جلو می‌برد. به نظر ایشان، کارایی تجمعاتی که بر مبنای عقیده مشترک به وجود می‌آید زیاد است؛ از

جمله اینکه از هم پاشیدگی‌اش بسیار دشوار و مشکل است. نقشه‌های درازمدت لازم است تا اختلاف مسلکی ایجاد کنند. در آن صورت می‌توان آنها را از هم پاشاند. این یکی از عوامل بسیار مهم است. در جنگ «أُحُد» شکست عجیبی بر مسلمان‌ها وارد آمد، ولی نهضت اسلام متلاشی نشد، و یا در ماجرای صلح «حدیبه» ضربت روحی عجیبی بر مسلمان‌ها وارد آمد، ولی نهضت اسلام متزلزل نشد. در غزوهٔ «موته» هم، که پس از صلح حدیبیه واقع شد، ضربه وارد شد، اما نه تنها لطمه‌ای بر پیکر نهضت اسلام و جامعهٔ اسلامی وارد نیامد، بلکه پیامبر اکرم ﷺ از این حوادث بهترین نتیجه‌گیری‌ها را برای پیشرفت نهضت اسلام کرد. از این‌رو، در یک جامعه، «ایدئولوژی» و «رهبری صحیح»، که بر مبنای تفوق واقعی استوار باشد، از اهمیت والایی برخوردار است. بنابراین، عامل اصلی، تقویت امنیت ملی و جلوگیری از فروپاشی آن و پای بندی افراد به آن است. (حسینی بهشتی، در دست انتشار)

مشخصه‌های مؤمنان و شیعیان مخلص از این قرار است:

۱. «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ؛ مردان و زنان با ایمان، برخی پشتوانهٔ

برخی دیگرند.

۲. «يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ؛ طرف‌داران پر و پا قرص معروف، کار

پسندیده، نیکوکاری، عمل به قانون و پاس‌داران مجهز به قوانین و سنت‌ها در امت اسلام هستند.

۳. «وَيَقِيمُونَ الصَّلَاةَ؛ نماز در اسلام، رکن خداپرستی است و مسلمان باید مقید به

نماز باشد.

۴. «وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ؛ در راه خدا، پول خرج می‌کنند.

۵. «يَطِيعُونَ اللَّهَ؛ فرمان‌بردار خدا هستند.

۶. «وَرَسُولُهُ»؛ و مطیع رسول خدا ﷺ هستند. اطاعت خدا اطاعت در احکام اوست؛ اما به فرمان‌هایی که پیامبر ﷺ به عنوان فرمان‌روای امت اسلام صادر می‌کند، باید عمل کرد، بلکه به طور کلی، فرمان فرمان‌روایان صالح امت اسلام از نظر اسلام، واجب‌الاطاعه است: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»

سخن پیامبر از همان اول این بود که اسم «مسلمانی» به خودی خود، علاج فساد و بیماری‌های بشر نیست. چنین نیست که وقتی به امتی «امت اسلام» گفته می‌شود، حتماً در این دنیا و آن دنیا سعادت‌مند باشد. مبدا امت اسلام به لفظ «اسلام» و داشتن قرآن و مسجد مغرور شود. ایشان از همان اول، این هشدار را داد. در بعضی از روایات، با صراحت آمده است که شما همان سرنوشت و مسیر بنی‌اسرائیل را خواهید داشت؛ اما تا روزی که ایمان، حرکت، دل نبستن به دنیا و هدف داشتن و در راه هدف جهاد کردن در شما هست و به آخرت اعتقاد دارید، آقایی، سیادت، ترقی، تکامل و پیشرفت هم با شماست. اما بعکس، اگر اهل غذاهای متنوع و سفره رنگین بودید و به زن و فرزند تعلق خاطر پیدا کردید و اهل عیاشی شدید و به فکر مصالح عالی امت و وظایف عالی اسلامی نبودید، سقوط خواهید کرد. (حسینی بهشتی، در دست انتشار)

با توجه به آنچه ذکر شد، به نظر می‌رسد می‌توان تعریف کلی ذیل را از «امنیت» ارائه کرد: امنیت - به طور کلی - به معنای دست‌یابی به وضعیتی (الف) است که از آسیب‌ها، تعرض‌ها و تهدیدها (ب) مصون باشد تا به هدف مورد نظر (ج) برسیم یا در آن وضعیت (ج) باشیم.

یادآوری این مطلب لازم است که بحث «چیستی امنیت» بحث پردامنه‌ای است و باید در جای خود دنبال شود، در جدول ذیل، تعریف مذکور به شکل اجمالی، بر مشتقات امنیت تطبیق شده است. (در ادامه، مؤلفه‌های مذکور در تعاریف خواهد آمد).

جدول (۲): تعریف امنیت

ردیف	وضعیت	الف. حیطة	ب. آسیب‌ها، تعرض‌ها و تهدیدها	ج. هدف
۱	امنیت فردی	فرد	هواهای نفسانی، جهل، تصمیمات نادرست، و مانند آن	آسایش و آرامش جان، مال و آبرو
۲	امنیت عمومی	جامعه	ظالمان، مفسدان، مجرمان، بزه‌کاران و مانند آن	عدالت اجتماعی، تعادل، قانون‌مداری و نظم عمومی
۳	امنیت سیاسی	شهروندان	استبداد، وابستگی و استعمار	مشارکت سیاسی، مردم‌سالاری، استقلال، آزادی
۴	امنیت فرهنگی	روح و سبک زندگی	تحمیل فرهنگی، تخریب فرهنگی، خرافات و مانند آن	ارزش‌های اعتقادی، اخلاقی و رفتاری
۵	امنیت اقتصادی	اقتصاد (تولید، توزیع و مصرف)	تحریم، احتکار، فقر و مانند آن	برخورداري از ضروریات زیستی، توسعهٔ اقتصادی، و رفاه
۶	امنیت ملی	حاکمیت، حکومت، سرزمین، جمعیت	دشمنان	تأمین اهداف و منافع ملی، استقلال و هر ارزش حیاتی دیگر

علت مادی امنیت

منظور از «علت مادی» مواد و منابعی است که در تولید امنیت مورد استفاده قرار می‌گیرد. از منظر شهید بهشتی، این مواد و منابع سطوح گوناگونی دارد. در اینجا، به برخی از آنها، که از اهمیت بیشتری برخوردار است، به‌ویژه در تمایزبخشی میان الگوی امنیتی متعالی از متدانی و متعارف، اشاره می‌شود. سطح اول از این مواد به قوای انسان مربوط می‌شود. در واقع، این همان بحث «انسان‌شناسی» در مکاتب امنیتی است. نوع تعریف هر متفکر از «انسان»، دیدگاه امنیتی ویژه‌ای به دنبال دارد. برای اینکه بحث فضای روشن‌تری پیدا کند، ضروری است انسان‌شناسی آیه‌الله بهشتی را ارائه کنیم. پس از آن، استنباط وجوه امنیتی آن منطقی‌تر به نظر می‌رسد.

با توجه به اینکه «انسان» را چگونه تعریف کنیم و چه استعدادها و نیروهایی برایش قایل باشیم، نظریه امنیت هم متفاوت می‌شود. کسی که انسان را متشکل از جسم و روح می‌داند و کسی که انسان را فقط موجودی مادی می‌بیند دو نوع امنیت برای انسان تعریف می‌کنند. این بحث همچنین برمی‌گردد به تعریفی که ما از قوای انسان داریم. همچنین اینکه برای انسان چه قوایی و برای هر کدام از قوا چه تعریفی قایل باشیم در تعریف ما از «امنیت» نقش دارد.

همان‌گونه که گفته شد، هر دیدگاه امنیتی بر تعریف خاصی از «انسان» استوار است. برای نمونه، نگاه بدبینانه هابز به انسان، (کامپانی، ۱۳۸۲، ص ۱۴۵/ هابز، ۱۳۸۰، ص ۱۵۹/ صادقی‌تبار، ۱۳۸۲) موجب پدید آمدن دیدگاه امنیتی متفاوتی از دیدگاه امنیتی کانت شده است؛ چراکه کانت نگاهی خوش‌بینانه به انسان داشت. (کانت، ۱۳۸۰/ محمودی، ۱۳۸۴/ جمالی و منوچهری، ۱۳۸۰) دیدگاه امنیتی واقع‌گرایان (رنالیست‌ها)، که به لحاظ انسان‌شناسی از هابز متأثر است، معتقد است که اصل در این جهان بر ناامنی است و دولت‌ها باید تلاش کنند تا ناامنی را مدیریت کنند. (افتخاری، ۱۳۸۱) این دیدگاه قدرت را تولید کننده و نگه‌دارنده امنیت می‌داند. از نظر این دیدگاه، دولت مرجع اصلی امنیت است و بر اساس نظریه «تنازع بقا»، دولت‌های قوی‌تر از امنیت بیشتری برخوردارند. این در حالی است که دیدگاه امنیتی ذهن‌گرایان (ایده‌آلیست‌ها)، که به لحاظ انسان‌شناسی از کانت متأثر است و انسان را موجودی عاقل و نیک‌اندیش می‌داند، معتقد است: اصل در این جهان، بر صلح و امنیت است و انسان‌ها همان‌گونه که توانسته‌اند برده‌داری را ریشه‌کن کنند، می‌توانند جنگ و ناامنی را نیز از بین ببرند. از نظر این دیدگاه، مرجع امنیت «فرد» است. ناسیونالیسم، دولت‌های ملی، و اساساً در طلب منافع ملی بودن ریشه ناامنی بوده و تشکیل دولت جهانی راه حل اصلی در تأمین امنیت جهانی است. (افتخاری، ۱۳۸۱) (در بحث حاضر، الگوی انسان‌شناسی شهید بهشتی را ارائه می‌کنیم و سپس بر اساس همین الگو، بحث‌های بعدی را سامان می‌دهیم).

شهید بهشتی از ابعاد گوناگون، انسان‌شناسی خود را ارائه کرده است. در اینجا، اهمّ این ابعاد را و فقط از منظری که روشنگر ابعاد امنیتی قضیه باشد ذکر خواهیم کرد. ایشان در ذیل آیهٔ ﴿وَلَقَدْ عَاهَدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِن قَبْلُ فَنَسِيَ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا﴾ (طه: ۱۱۵)، برخی از دیدگاه‌های خود را بیان کرده است. به نظر او، خدای متعال می‌فرماید: ما پیش از اینکه جامعهٔ بشری به وجود آید با آدم پیمانی بستیم؛ اما او پیمان را فراموش کرد و ما در او ارادهٔ نیرومند و قاطعی نیافتیم. قرآن کریم در داستان آفرینش آدم، نخست او را با این امتیاز برجسته معرفی می‌کند که ما پس از آفرینش همهٔ موجودات، موجودی ممتاز به نام انسان آفریدیم. امتیاز بزرگ انسان این بود که «فهم و شعور و آگاهی» داشت. این موجود ممتاز یک نقطهٔ ضعف هم داشت و آن «سستی اراده» بود. این نقطهٔ ضعف در این آیه با تعبیر ﴿وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا﴾ به لطافت و صراحت بیان شده است.

انسان از تمام مواهب زندگی برخوردار بود؛ فقط به او گفته بودند: «از این درخت نخور.» شاید آن درخت هیچ خصوصیتی نداشت، فقط قرار بود معلوم شود این انسان می‌تواند جلوی خودش را در برابر یک محدودیت بگیرد یا نه. اما معلوم شد در برابر همین یک محدودیت کوچک هم تاب مقاومت ندارد. شیطان او را فریب داد. از این درخت خورد. از این رو، وضع زندگی‌اش بکلی عوض شد. باید از آن جایگاه مقدّس بیرون می‌رفت و در روی زمین زندگی می‌کرد. اکنون که زندگی مرفّه برای این انسان آن قدر ارزش ندارد که به یک محدودیت تن بدهد (از روی اختیار)، باید در محیطی زندگی کند که از روی اجبار، محدودیت‌ها را احساس کند. شاید در آن محیط اصلاح شود. (حسینی بهشتی، در دست انتشار)

ایشان می‌گوید: صرف نظر از اینکه این آیه را چگونه بفهمیم، اگر خودمان بخواهیم این موجود را در حدود معرفت خودمان و در حدود آنچه انسان‌شناسان گفته‌اند بشناسیم، بزرگ‌ترین کمبود انسان همین «سستی اراده» اوست. حقیقت این

است که «آگاهی و دانش» امتیاز بزرگی است. توانایی و قدرت انسان از نظر سلامت جسمی هم امتیاز است. ولی نقص انسان در درجه اول - در تمام دوره‌های زندگی‌اش، اعم از دوره‌ای که آگاهی‌اش سطحی و محدود بود تا روزی که آگاهی و قدرتش گسترش پیدا کرد - سستی اراده است. او در برابر تمایلات و انگیزه‌های تمایل برانگیز و امیال سرکش، قدرت کنترل و اراده درستی ندارد.

در تمام نظام‌هایی که برای ایجاد زندگی بهتر برای بشر به وجود آمده، مسئله «تقویت اراده»، مسئله درجه اول بوده است؛ زیرا انسان موجودی است که از همان اول که امتحان داد، معلوم شد که بر خودش مسلط نیست و اراده نیرومندی ندارد. از این رو، قرار شد برای اراده‌اش پشتوانه درست کنند. پشتوانه اراده انسان قانون، حکومت، اخلاق و ایمان است. ایمان در زندگی بشر به عنوان پشتوانه‌ای قوی و نیرومند در برابر اراده ضعیف او به شمار می‌آید و حقیقت این است که با دقت در زندگی انسان‌ها، از کودکی تا زمان پیری، می‌توان به راحتی فهمید که اگر عامل پرارزش «ایمان» را از جامعه بشری حذف کنیم و زندگی بشر را بدون ایمان مطلق، فقط به کمک آگاهی بخواهیم اداره کنیم، زندگی بشر بسیار تیره خواهد بود و انسان غرق مادیت خواهد شد. «مادی‌گری» یعنی اینکه هر کس فقط به فکر هوس‌ها و خواسته‌های خودش باشد.

به نظر شهید بهشتی، «علم» ما را بر جهان طبیعت مسلط می‌کند و «ایمان» ما را بر خودمان مسلط می‌گرداند. پس علم پایش می‌لنگد. ابزار دیگری لازم است و آن «ایمان به یک مبدأ فکری» است. عاقل کسی است که در برابر تهدیداتی که بقای اخروی‌اش را تهدید می‌کند از خود حفاظت نماید. چنین انسانی، الهی و متعالی می‌شود. انسان غیر الهی اگر عاقل هم باشد، عقلش فقط محدود به دنیا می‌شود؛ یعنی عقل او دارای تعلق شده است؛ تعلق شیطانی یا تعلق درنده‌خویی یا تعلق شهوانی. بر این اساس، گفته می‌شود که انسان باید با چنگ‌زدن به معارف الهی، سعی کند خود را در مسیر تعالی قرار دهد.

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، نزاع اصلی میان الگوی امنیتی متعالی و غیر آن در این است که در اوّلی افق تهدیدات وسیع‌تر و فراگیرتر از دومی است. در نگرش امنیتی شهید بهشتی، هرچه بقای ابدی انسان را به خطر اندازد، «تهدید» تلقی می‌شود، در حالی که در الگوی متدانی (طاغوتی) و متعارف (عرفی و طبیعی)، چیزهایی که بقای دنیوی و این جهانی انسان را به خطر اندازد، «تهدید» تعریف می‌شود. روشن است که این مسئله موجب تمایز این الگوها در حوزهٔ تهدیدشناسی است.

سطح دوم از مواد تولیدکنندهٔ امنیت، «مواد دانشی» است؛ چیزی که با عنوان «مبانی معرفت‌شناختی و روش‌شناختی» نیز از آن می‌توان یاد کرد. در اندیشهٔ شهید بهشتی، چهار منبع معرفتی به رسمیت شناخته شده است: وحی، شهود، عقل و تجربه. (حسینی بهشتی، ۱۳۸۰) این در حالی است که در الگوهای امنیتی طاغوتی و سکولاریستی - که در این مقاله از آنها با عنوان «متدانی» و «متعارف» یاد شد - منابع معرفتی، به هر شکلی که تعریف شود، از منبع وحی خالی است.

بر این اساس، منطقی است «وحی» متجلی شده در قالب قرآن و سنت، از منابع اصلی دیدگاه امنیتی شهید بهشتی باشد. برای نمونه، به یک آیه اشاره می‌شود. (آیات زیادی دربارهٔ امنیت وجود دارد، ولی شاید آیهٔ ذیل جامع‌ترین باشد.) الگوی مطرح شده در این آیه، چنین است: ایمان + پرهیز از ظلم = امنیت

﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَ هُمْ يُهْتَدُونَ﴾ (انعام: ۸۲)؛ کسانی که ایمان آوردند و ایمان خود را با ظلم نپوشانیدند امنیت از آن ایشان است و هم ایشان راه یافتگانند.

دامنهٔ ظلم وسیع است و آیات و روایات فراوانی به تبیین آن پرداخته‌اند و در آثار شهید بهشتی نیز نسبت به آن زیاد هشدار داده شده است. (حسینی بهشتی، ج. ۱۳۹۰، ص ۱۵۵-۱۷۰)

آنچه گفته شد، در حوزه «امنیت نرم» قرار دارد. بخشی از مواد تولید کننده امنیت نیز در حوزه «امنیت سخت» است؛ از قبیل تانک و توپ و موشک و دیگر تسلیحات. در آموزه‌های دینی به این بخش نیز توجه شده است. آیه شریفه ذیل به آن اشاره دارد:

﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُوهُمْ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ﴾ (انفال: ۶۰)؛ در برابر آنها (دشمنان) آنچه توانایی دارید از نیرو آماده سازید (و همچنین) اسب‌های ورزیده (برای میدان نبرد) تا به وسیله آن، دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید.

منبع اینها تجربه و دستاوردهای بشری است که فراوان مورد تأیید و تأکید قرار گرفته است.

علت صوری امنیت

در علت صوری، سه بحث مطرح است: سطوح و لایه‌های امنیت، انواع امنیت، بخش‌های امنیت.

امنیت از دیدگاه شهید بهشتی، دارای سه سطح و لایه است:

۱. سطح عقلی، اعتقادی، فلسفی و کلامی که از آن با عنوان «حوزه باورها» یاد می‌کنیم.
 ۲. سطح قلبی - اخلاقی که از آن با عنوان «حوزه گرایش‌ها» یاد می‌کنیم.
 ۳. سطح ظاهری، فقهی و مادی که از آن با عنوان «حوزه رفتارها» یاد می‌شود.
- نامی‌ها و تهدیدها نیز با همین سه سطح تعریف و سطح‌بندی می‌شود:

۱. تهدیدهای مربوط به حوزه باورها؛
۲. تهدیدهای مربوط به حوزه گرایش‌ها؛
۳. تهدیدهای مربوط به حوزه رفتارها.

انواع امنیت

«انواع امنیت» بحث دوم علت صوری است. بر اساس نظریه «فطرت»، که ایشان در بحث انسان‌شناسی به آن قایل است، همه انسان‌ها از فطرت کمال‌طلبی برخوردارند. «امنیت» یکی از مصادیق کمال است، بنابراین، می‌توان گفت: از نظر ایشان، همه انسان‌ها به دنبال امنیت هستند. مسئله‌ای که در اینجا وجود دارد این است که همان‌گونه که انسان درباره دیگر کمالات اشتباه می‌کند، ممکن است درباره امنیت نیز اشتباه کند. از این‌روست که برخی از افراد و جوامع و دولت‌ها دچار امنیت کاذب می‌شوند. در حالی که اگر آگاه بودند، می‌فهمیدند که از امنیت حقیقی برخوردار نیستند. «امنیت کاذب» این است که انسان احساس امنیت و آرامش دارد، و حال آنکه در واقع، خطر او را تهدید می‌کند. کسانی که از «امنیت صادق» برخوردارند در فرهنگ قرآن، با عنوان «صاحبان نفس مطمئنه»، خوانده می‌شوند: ﴿يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ﴾ (فجر: ۲۷)؛ زیرا زمینه وجودی آنان با عقل عملی و عقل نظری، محکم و از هرگونه ناامنی و ناآرامی ناشی از متشابه، مصون است و از این‌رو، در عین رضایت از خدای سبحان و رضایت خدا از آنان، فرمان بازگشت به سوی پروردگار خویش را دریافت می‌کنند: ﴿ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً﴾ (فجر: ۲۸) و در میان بندگان مخصوص خدا، به بهشت ویژه او فراخوانده می‌شوند: ﴿فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَاذْخُلِي جَنَّتِي﴾ (فجر: ۲۹-۳۰)

ابعاد و بخش‌های امنیت

در زمینه «ابعاد و بخش‌های امنیت»، که بحث سوم علت صوری است، در اینجا، به چند نمونه اشاره می‌شود:

۱. **امنیت سیاسی:** استبداد، طاغوت، حاکمان جائر، نظام سلطنتی، حکومت‌های وابسته و وابستگی - همه - تهدیدهای سیاسی هستند که شهید بهشتی با آنها مبارزه کرد و به جای آنها، از ارزش‌هایی همچون آزادی، مشارکت مردم در تعیین سرنوشت سیاسی،

انتخابات آزاد، تأسیس نظام سیاسی جمهوری اسلامی و حمایت از استقلال نظام‌های سیاسی دفاع نمود. او در تدوین قانون اساسی، به سمت و سوی حرکت می‌کرد که نامی سیاسی از طریق هیچ‌یک از این اصول نتواند وارد نظام اسلامی شود. در هنگام بررسی اصل ۲۶ درباره «آزادی احزاب»، از آزادی آنان تا مرز آسیب ندیدن اساس جمهوری اسلامی حمایت می‌کرد و به جای شرط و شروط گوناگون برای به حداقل رساندن آزادی‌ها، آنها را به حداکثر رساند. این اصل بر این پایه تدوین شد که گفتن و اظهار نظر کردن و جلسه بحث و گفت و گو تشکیل دادن درباره تمام مسائل فکری، آزاد است، به شرط آنکه منجر به نقض و تزلزل و درهم شکستن اساس جمهوری اسلامی نشود. (صورت مشروح مذاکرات مجلس، ۱۳۶۴-۱۳۶۸، ص ۶۷۰) شهید بهشتی در ادامه توضیح می‌داد که با این اصل، وجود احزاب درهم شکننده مبانی و اساس ممنوع می‌شود، نه آنکه ابراز رأی مخالف اسلام ممنوع گردد. (صورت مشروح مذاکرات مجلس، ۱۳۶۴-۱۳۶۸، ص ۶۷۰).

شهید بهشتی در زمینه تثبیت قانون «حقوق و آزادی‌های اجتماعی و سیاسی» نیز نقش مهمی داشت؛ مثلاً، در بررسی اصل ۱۶۸ که به رسیدگی علنی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی مربوط می‌شود، عده‌ای معتقد بودند: علنی بودن محاکمات سیاسی گاه به ضرر مملکت است، و به همین دلیل، باید چنین مواردی را استثنا کرد. ولی ایشان هرگونه استثنا و غیر علنی بودن این جرایم را نفی می‌کرد و معتقد بود: باز کردن راه استثنا یعنی: باز کردن راه استبداد، و آوردن استثنا یعنی: لغو اصل این اصل. پاسخ شهید بهشتی چنین بود:

«آقایان! در این اصول، همیشه تراحم در مصالح را باید رعایت بفرمایید. خود اینکه جرم سیاسی و جرم مطبوعاتی علناً محاکمه بشود، جلوی بسیاری از مفاسد و دیکتاتوری‌ها را می‌گیرد، و اگر بخواهید به این دست بزنید و بگویید هر وقت که

خلاف نظم تشخیص دادند سرّی انجام بدهند، مثل این است که این اصل را اصلاً نداشته باشیم. (صورت مشروح مذاکرات مجلس، ۱۳۶۴-۱۳۶۸، ص ۱۶۸)

نکته دیگری که از نگرش ایشان در زمینه امنیت سیاسی قابل استنباط است در مذاکرات مربوط به اصل ۶۸ قانون اساسی منع هرگونه شکنجه است. آیه‌الله مشکینی^ع، با دفاع از اصل، به سراغ موارد استثنایی رفت؛ مثل اینکه تعدادی از شخصیت‌های برجسته نظام را ربوده‌اند و اگر ربایندگان، چند سیلی بخورند، محل مخفی کردن آن شخصیت‌ها را اعلام می‌کنند. ولی شهید بهشتی با همین استثنا هم مخالف بود. استدلال ایشان چنین بود که با این استثنا، راه شکنجه‌گری باز می‌شود، و وقتی راه باز شد به داغ کردن همه افراد منتهی می‌شود:

«آقای مشکینی! توجه بفرمایید که مسئله «راه چیزی باز شدن» است. به محض اینکه این راه باز شد و خواستند کسی را که متهم به بزرگ‌ترین جرم‌ها باشد یک سیلی به او بزنند، مطمئن باشید به داغ کردن همه افراد منتهی می‌شود. پس این راه را باید بست؛ یعنی اگر حتی ده نفر از افراد سرشناس ربوده شوند و این راه باز نشود، جامعه سالم‌تر است.» (صورت مشروح مذاکرات مجلس، ۱۳۶۴-۱۳۶۸، ص ۷۷۸)

نمونه دیگری که نگرش ایشان را در زمینه امنیت سیاسی نشان می‌دهد در مذاکرات مربوط به اصل ۲۷ قانون اساسی به «آزادی تشکیل اجتماعات و راه‌پیمایی» مربوط است. در بررسی این اصل، برخی از نمایندگان اصرار داشتند که هرگونه اجتماع باید مشروط به اجازه دولت باشد. ولی موضع شهید بهشتی این بود:

این درست بر خلاف آن چیزی است که مورد نظر ماست. اجتماعات و راه‌پیمایی‌ها اگر در خیابان‌ها و معابر عمومی باشد باید مقرراتی داشته باشد. منهای این، می‌خواهیم بگوییم آزاد است. (صورت مشروح مذاکرات مجلس، ۱۳۶۴-۱۳۶۸، ص ۷۱۰)

ایشان تجربه‌های تلخ گذشته و فضای اختناق رژیم طاغوت را به نمایندگان یادآور می‌شد:

ما یادمان نرفته که چه‌طور گرفتار بودیم! مکرر گفته شد که ما قانون می‌نویسیم به منظور اینکه چهارچوبی برای آینده باشد؛ همان‌طور که پارسال (۱۳۵۷) به آن (برای آزادی اجتماعات) احتیاج داشتیم. بنابراین، نباید طوری بنویسیم که آنها (دولت‌ها) بتوانند در اصلش مداخله کنند، بلکه باید در نظمش دخالت داشته باشند. (صورت مشروح مذاکرات مجلس، ۱۳۶۴-۱۳۶۸، ص ۷۱۳)

شهید بهشتی معتقد بود: تشکیل احزاب می‌تواند قید داشته باشد، ولی برگزاری تجمعات باید آزاد باشد:

در مورد تشکیل احزاب، همه قیود را گذاشتیم، (اصل ۲۶) ولی فعلاً بحث بر سر آزادی اجتماع است و هر قیدی اینجا نوشته بشود، از نظر مبانی، نمی‌تواند قابل توجیه باشد. (صورت مشروح مذاکرات مجلس، ۱۳۶۴-۱۳۶۸، ص ۷۱۴)

۲. امنیت ملی (کشور و دولت اسلامی): به نظر شهید بهشتی، جهاد در عرصه‌ها و سطوح گوناگون، تأمین‌کننده امنیت ملی است. امنیت ملی همه‌جانبه‌ای است که زمینه رشد و تعالی همه اعضای جامعه و کشور را فراهم کند. از این‌رو، با تشکیل حکومت به دست پیامبر گرامی ﷺ در مدینه، غارت دوران جاهلی به امنیت و استثنا بدوی و امتیاز خواهی‌های آن به تمدن ایتار تبدیل شد. روشن است که تعریف ایشان از «امنیت ملی» با تعاریف مصطلح متفاوت است. ایشان در تفسیر آیات جهاد سوره «توبه» آورده‌اند که مسلمان‌ها از اواسط سال اول و یا - دست کم - از اوایل سال دوم هجرت مأمور به جهاد شدند. اما خود کلمه «جهاد» از نظر ریشه لغوی، به معنای جنگ کردن نیست «جهاد» یعنی: تلاش کردن در راه رسیدن به هدف، با موانع کلنجار رفتن و در برابر موانع توانایی نشان دادن. این معنای «جهاد» است. (حسینی بهشتی، در دست انتشار)

جهاد و کوشش مسلمانان در راه نشر دعوت اسلام و در راه حفظ موجودیت مسلمانی و اسلام، چند مرحله داشت: مرحلهٔ قبل از به کار بردن سلاح؛ یعنی «جهاد غیرمسلحانه» که از همان اولین روز دعوت پیغمبر وجود داشت؛ یعنی از سال سوم دعوت که پیغمبر مأمور دعوت علنی شد.

مراحل بعدی با به کار بردن سلاح همراه است. این مرحله، خود چند مرحله دارد: اول «دفاع مسلحانه از مدینه» که کانون اسلام شده بود. دوم «تعرض اقتصادی به دشمن مهاجم» بود. تعرض اقتصادی به این علت بود که دشمن تعرض اقتصادی داشت. در مراحل دفاع مسلحانه و تعرض اقتصادی، روش حکومت پیغمبر ﷺ این بود که تا آنجا که میسر است از راه مصالحه و پیمان عدم تعرض، از ضررهای احتمالی جلوگیری شود. بدین‌روی، در سال‌های اول، یعنی سال‌های پس از جنگ بدر، تا سال نهم، که سورهٔ «برائت» نازل شد، چندبار پیمان عدم تعرض میان پیغمبر و همسایگان بسته شد. بنابراین، روش، روش «صلح‌جویی» است.

در پیمان‌ها و قراردادهایی که بسته می‌شد، پیغمبر ﷺ و مسلمانان در عمل به مواد قرارداد، بدون چون و چرا عمل می‌کردند. ایشان تأکید کرده‌اند که حتی یک نمونه هم از سوی مسلمانان ماده‌ای از مواد پیمان قرارداد نقض نشده است. جنگ‌های خیبر، بنی‌مصطلق و مانند آن همه به دلیل نقض و قانون‌شکنی و قراردادشکنی کسانی بود که طرف قرارداد مسلمانان بودند.

مرحلهٔ دوم از جهاد مسلحانه مرحله‌ای است که تا امروز به قوت خود باقی است. و آن این است که پیغمبر ﷺ اعلام کرد:

یک. از این پس، هر دسته از مشرکان و کفار که کمترین تخلفی از مواد قراردادهای سیاسی و اجتماعی‌شان با مسلمانان بکنند، آمادهٔ برخورد مسلحانه باشند؛ چون از این پس، مسلمانان با قدرت سلاح از قراردادهایشان حمایت می‌کنند و دشمنان خود را با قدرت ملزم می‌کنند تا قراردادها را محترم بشمارند.

دو. از این پس، در هر گوشه و هر جا هر کس به مصالح و منافع و حقوق مسلمانان تجاوز کند، باید آماده برخورد مسلحانه باشد.

سه. از این پس، باید راه نشر دعوت اسلام، همه جا به روی مبلغان اسلامی باز باشد. هر فرد یا هر حکومتی که جلوی آزادی تبلیغات اسلام را در قلمرو خودش بگیرد، باید آماده برخورد مسلحانه باشد. این، آن مرحله نهایی قانون جهاد در اسلام است.

چهار. (این بند را خیلی‌ها درک نمی‌کنند و این عمل اسلام را حمل بر «تعرض» می‌کنند.) از این پس، هرگاه حکومت اسلامی از منابع موثق اطلاع پیدا کند و تشخیص دهد که در خارج از مرزهای اسلام یا در داخل مرزهای اسلام، گروهی خود را برای حمله مسلحانه به کشور اسلامی آماده می‌کنند و دلایل کافی برای این مطلب وجود داشته باشد، حکومت اسلامی به خود حق می‌دهد پیش از آنکه توطئه آنها به مرحله عمل درآید، توطئه آنها را برهم بزند، چه در داخل و چه در خارج از قلمرو اسلام و مرزهای اسلام باشد. این بند شدیدترین مرحله جهاد است. نباید این‌گونه تفسیر شود که مسلمانان در دنیا به راه می‌افتند و به هر مملکتی می‌رسند، می‌گویند دروازه مملکت را باز کنید، ما می‌خواهیم اینجا را تسخیر کنیم؛ یا اسلام، یا جزیه، یا کشته شدن! آنچه اسلام در قلمرو خودش می‌گفت همین مطالب بود و آنچه در خارج از قلمرو خودش می‌گفت: آزادی نشر دعوت اسلام بود. هر حکومتی مانع نشر آزاد دعوت اسلام می‌شد به او می‌گفتند: یا قبول اسلام، یا قبول آزادی نشر دعوت اسلام، یا پرداخت جزیه و یا جنگ! این مسئله الآن هم هست. اما اگر حکومتی یا دسته‌ای از کفار در سرزمین خودشان، دعوت اسلام را آزاد گذاشتند و مسلمانان توانستند آنجا آزادانه تبلیغ کنند و مزاحم مسلمانان هم نشوند، آیا اسلام با آنها جنگ می‌کند؟ در زمان پیغمبر ﷺ هرگز چنین جنگی سراغ نداریم. در آیات قرآن هم مجوزی برای چنین کاری نداریم. (حسینی بهشتی، در دست انتشار)

۳. **امنیت جهانی:** به نظر شهید بهشتی، نظام سلطه به رهبری شیطان بزرگ، مهم‌ترین تهدید برای امنیت جهانی است. راه حل این تهدید نیز آگاهی مستضعفان جهان، گسترش اسلام حقیقی در میان مسلمانان، اتحاد مسلمانان، و مبارزه با نظام سلطه است. به هر حال، بیداری نقطهٔ آغاز در مبارزه با تهدیدات در تمامی سطوح و ساحتهاست. پس از آن گام‌های دیگری قرار دارد تا به توحید برسیم که قرین امنیت واقعی است. اگر عدالت در نفس انسان مستقر شد، ایمان و به تبع آن، امنیت درونی، که منشأ امنیت بیرونی است، تحقق یافته است. این یگانه راه برای تأمین امنیت حقیقی در همهٔ سطوح و ساحات، از جمله در سطح جهانی است. در صورتی که تالّه انسانی در سطح بین‌الملل حاصل شود و بشر در این بحث علمی، مظهر خدای سبحان گردد بناهای انسانی نیز بر مبنای علم و حکمت او استوار می‌گردد و به لحاظ جامعه‌شناختی، نظام احسن و مدینهٔ فاضله انسانی و جهان‌عاری از بی‌عدالتی، قابل تصور خواهد بود. به نظر ایشان، هر فاجعه‌ای که در طول تاریخ به دست بشر پدید آمده است یا از این پس پدید خواهد آمد، به سبب استکبار و تفوق‌طلبی است. (حسینی بهشتی، ۱۳۸۸، ص ۳۱۱) ایشان سراسر تاریخ را آمیخته با جنگ می‌داند: ما هم معتقدیم به اینکه سراسر تاریخ جنگ است، اما نه جنگ طبقاتی، بلکه جنگ محرومان و مستضعفان با مترفان و مستکبران. (حسینی بهشتی، ۱۳۸۸، ص ۳۱۲)

امنیت فرهنگی، امنیت اجتماعی، و امنیت اقتصادی نیز از ابعاد مهم امنیت است که اکنون مجال پرداختن به آنها نیست.

علت فاعلی امنیت

علت فاعلی دارای سه بخش است: بخشی از علت فاعلی افرادند که در نقش کارگزاران سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی و قضایی انجام وظیفه می‌کنند. بخش دوم نهادها و سازمان‌هایی هستند که برای تولید امنیت و یا حفاظت از امنیت تولید شده فعالیت می‌کنند. بخش سوم مردم هستند که بدون حضور و مشارکتشان، امنیت پایدار نیست.

- شهید بهشتی با توجه به دیدگاهی که در بحث «گروه‌بندی گروندگان به نهضت‌های مسلکی» دارد، از گونه‌گونی اسلام به تبع انواع مسلمانان، سخن گفته است. (حسینی بهشتی، الف، ۱۳۹۰، ص ۱۷ به بعد) به نظر ایشان، یک نهضت مسلکی، که دارای یک راه، مسلک، ایده، عقیده، جهان‌بینی و ایدئولوژی است، به محض اینکه آغاز شود گروه‌های مختلفی به آن روی می‌آورند. ایشان پنج گروه را نام برده است:
۱. جست‌وجوگران راستین حق‌جوی حق‌پویی که دلشان در عشق حق می‌تپد. اینان سال‌ها جست‌وجو کرده‌اند و گم‌شده خود را پیدا نکرده‌اند. حال دعوتی تازه به گوش آنها می‌خورد، به سراغ این دعوت می‌روند که ببینند آیا آن راه راستی که می‌خواهند در همین دعوت به دستشان می‌رسد یا خیر؟
 ۲. یک عده مردم از وضع موجود ناراضی‌اند. به همین دلیل، هر دعوت تازه‌ای که احتمال بدهند برایشان وضع بهتری به وجود می‌آورد برایشان قابل توجه است. پس به سوی آن می‌روند و به آن دعوت روی می‌آورند تا ببینند آیا در آن دعوت می‌توانند از زندگی و وضع خودشان رضایت بیشتری داشته باشند. اینها در حقیقت، در پی وضع بهترند، بی‌آنکه آرمان‌های عالی‌تری داشته باشند.
 ۳. افرادی نیز هستند که در شرایط موجود، بیش از نارضایتی، گم‌شده‌ای دارند؛ به‌ویژه جاه‌طلبانی که در محیط کنونی فرصتی برای رشد و ترقی و رسیدن به مقام دلخواه پیدا نکرده‌اند. گاهی در میان اینها، چهره‌هایی پیدا می‌شود که کارهای قهرمانانه می‌کنند. همه اینها تنها به‌خاطر رسیدن به شهرت، نام و آوازه است.
 ۴. فرصت‌طلبان؛ کسانی که به اندازه گروه سوم هم حاضر نیستند تن به خطر بدهند؛ تا از دور زمینه‌ای ببینند پیشوایی و پیشتازی می‌کنند، در حالی که قبلاً هیچ‌گونه تاخت‌وتازی نداشتند.
 ۵. گروه پنجم، که بیشتر مردم از این قبیلند، مردم معمولی و پیروان مذهب «زندگی آرام» هستند؛ می‌خواهند با همان زندگی روزمره خودشان سرگرم باشند و

برای پرداختن به زندگی روزمرهٔ این را تجربه کرده‌اند که باید در پناه قدرتی زندگی کنند. ایشان می‌گویند: «در طول تاریخ - تا آن مقدار که من مطالعه دارم - نهضت‌های عالم، معمولاً با همهٔ این پنج گروه روبه‌رو بوده‌اند.» (حسینی بهشتی - الف، ۱۳۹۰، ص ۱۷-۱۹)

در تجزیه و تحلیل گروه‌های پنج‌گانه، می‌گویند: پیش‌تازان «و السابقون السابقون»، آنها که به‌راستی به‌دنبال آرمانی می‌گشته‌اند، خواهان آرمانی بوده‌اند، ایده‌ای انسانی و عالی و الهی داشته‌اند. اینها وقتی سراغ یک نهضت و رهبر آن نهضت می‌آمدند اگر در آن نهضت و در رهبر آن نهضت و الگوهای آن نهضت، گم‌شدهٔ خود را پیدا می‌کردند به آن می‌پیوستند و در راه به ثمر رسیدن آن، فداکاری و جان‌بازی می‌کردند. اینها مؤمنان و پیروان راستین یک نهضت هستند. اما آن چهار گروه دیگر چه؟ گروه اول و دوم کسانی هستند که حتی ممکن است در اوایل نهضت، همان وقتی که نهضت با دشواری‌هایی روبه‌روست، به نهضت بپیوندند. بسیاری از چهره‌هایی که در نهضت‌های بزرگ تاریخ در مراحل حساس و تلخ و خطرناک به نهضت پیوسته‌اند از گروه‌های اول و دومند. گروه دوم، که ناراضیان از وضع موجود بودند، به‌دنبال بهتر شدن وضع می‌گشتند و می‌گفتند: اگر وضع موجود به‌هم بخورد وضع جدید - هر چه باشد - برای ما بهتر از این است.

گروه سوم کسانی هستند که در مسیر جدید و شرایط جدید، در پی مقامی هستند که در وضع موجود، هرگز امید آن را ندارند. نه فقط از وضع موجود ناراضی‌اند و می‌خواهند به‌هم بخورد و وضع بد بهتر بشود، بلکه یک هدف خاص شخصی را هم در طول نهضت دنبال می‌کنند. حتی در صفوف نخستین نهضت، گاهی چهره‌هایی از این قبیل به چشم می‌خورد. در نهضت‌های معروف دنیا، اشخاصی هستند که زندگی‌نامه‌شان نشان می‌دهد با اینکه از نخستین گروندگان به نهضت‌ها بوده‌اند، ولی از همان آغاز، به‌دنبال یک هدف شخصی نیز بوده‌اند و با مهارت و گاهی با قبول

خطرها، آن هدف شخصی را دنبال می‌کرده‌اند. بازشناختن اینها از گروه اول بسیار دشوار است؛ زیرا هر دو گروه، افراد برجسته‌ای هستند، هر دو کارایی دارند و تلاشگرند. هر دو تن به خطر می‌دهند و بازشناختن این دو گروه فقط یک راه بیشتر ندارد و آن این است که گروه نخستین گروه نورانی‌اند؛ در زندگی‌شان نوری می‌درخشد؛ نور خداخواهی و نور دگرخواهی. گروه سوم با تمام کوششی که برای جازدن خودشان در گروه و صف اول می‌کنند، با دقت می‌توان آثار تاریکی، پوکی و پوچی را در مجموعه شخصیتشان ملاحظه کرد.

این سه گروه پیش از به قدرت رسیدن نهضت مطرح‌اند. اما مصیبت از وقتی شروع می‌شود که نهضت‌ها به قدرت می‌رسند. به محض اینکه نهضت‌ها به قدرت می‌رسند دروازه‌های جامعه به روی گروه‌های چهارم و پنجم باز می‌شود.

گروه چهارم، که بسیار از خود راضی، پرتوقع و خطرناکند، فرصت‌طلبان هستند. تا وقتی نهضت تلخی، رنج، شهادت، زجر، شکنجه، زندان، ناراحتی، گرسنگی و تشنگی داشت پیدایشان نبود، اما وقتی نهضت به قدرت می‌رسد به صحنه می‌آیند و از همه کسانی که تاکنون در این راه گام برمی‌داشتند طلب‌کارند. چنین کسانی برای نهضت بسیار خطرناکند. تا امروز هیچ نهضت کوچک یا بزرگی را نمی‌شناسیم که از آسیب و آفت این گروه چهارم مصون مانده باشد.

البته خطر بزرگ‌تر از جانب گروه پنجم است؛ زیرا تکیه‌گاه گروه چهارم و سوم هستند. گروه پنجم مردم عادی‌اند که در قبال اینکه چه قدرتی بر آنها حکم می‌راند و چه می‌کند، چندان تفاوتی از خود نشان نمی‌دهند. اینها تکیه‌گاه گروه چهارم و سوم قرار می‌گیرند و در طول تاریخ، گروه‌های سوم و چهارم به کمک این پنجمی‌ها، گروه نخستین را، که پیشوایان و پیشتازان راستین نهضت‌ها و جوامعند، خانه‌نشین کرده و از نقش حقیقی خود انداخته و از میدان بدر کرده‌اند. اگر در تاریخ نهضت‌ها مطالعه کنید، همواره این مشکل بزرگ را بر سر راه پیروزی نهضت‌ها می‌بینید.

رابطهٔ گروه پنجم با ایدئولوژی رابطهٔ تابعیتی است. اگر نهضت اسلامی باشند، مسلمان می‌شوند و می‌گویند: ما مسلمانیم، و شهادتین را می‌گویند. این گرایش در حقیقت، برای این است که بتوانند تابعیت جامعهٔ اسلام را بپذیرند و از مزایای قدرت حاکم و تابعیت کشور جدید استفاده کنند. چنین کسانی آرمان‌ها و شعارهای واقعی نهضت را نمی‌شناسند. به همین دلیل، قرآن به پیغمبر می‌فرماید: بگو من به شما اعلام می‌کنم که حق ندارید بگویید ما ایمان آوردیم، بلکه بگویید: ما در برابر جریان روز تسلیم شدیم. اسلام اینها تسلیم شدن است، اما تسلیم شدن در برابر قدرت حاکم به منظور توانمند شدن در استفاده از مواهب این قدرت حاکم. اینها حتی بر پیغمبر هم منت می‌گذاشتند که یا رسول الله! چرا به ما نمی‌رسی؟ چرا سهم ما را نمی‌دهی؟ ما به خاطر تو مسلمان شدیم؛ ﴿يُمْتُونُ عَلَيْكَ أَنْ اسْلُمُوا﴾ (حجرات: ۱۷)؛ بر تو منت می‌نهند که اسلام را پذیرفته‌اند. ﴿قُلْ لَا تَمُوتُوا عَلَيَّ إِسْلَامَكُمْ﴾؛ اسلام خود را بر من ننهد. ﴿بَلِ اللّٰهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ (حجرات: ۱۷)؛ بلکه خداوند بر شما منت دارد که شما را به ایمان هدایت کرده است. البته به شرط اینکه واقعاً ایمان پیدا کرده باشید. اما اگر ایمان پیدا نکرده‌اید و ایمان شما اسلام تابعیتی مصلحتی سیاسی است دیگر منت ندارد.

در فقه اسلامی، کسی که شهادتین را بگوید حکومت اسلامی به او شناسنامهٔ معمولی اسلامی می‌دهد. بنابراین، از امتیاز «تابعیت» در جامعه بهره می‌برد. اما او را محک می‌زنند تا ببینند مسلمان راستین شده است یا نه. ﴿أَتَمَّ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ﴾ (حجرات: ۱۵) مؤمنان راستین کسانی هستند که به خدا و پیامبر او ایمان آورده باشند و کمترین شک و تردیدی به دل، عمل و رفتار آنها راه نیافته باشد، تا آنجا که با تمام جان و مالشان آماده باشند در راه خدا بیکار کنند. اسلام راستین با ایمان راستین، ایمان قلبی، عمل و پای‌بندی راستین همراه است.

قوام یک نهضت به گروه اول است که می‌توانند موجب استحکام نهضت و حرکت باشند. نهضت باید بدانند قوامش به مُسَلِّم نوع اول است. نهضت اسلام تا دهه اول و دوم با دو نوع مسلمان یعنی «مسلمان راستین» و «مسلمان مصلحتی سیاسی تابعیتی» روبه‌رو بود. از دهه سوم به بعد، نهضت با نوع سوم از مسلمانان مواجه شد: مسلمانان «پدر و مادری» و «اقلیمی» که چون در خانه پدر و مادر مسلمان به دنیا آمده بودند، مسلمان بودند. اگر مسلمان شناسنامه‌ای درست ساخته شده باشد و صحیح تربیت شود مسلمان راستین می‌شود؛ یعنی از مسلمانان گروه اول می‌شود و گرنه مسلمانی می‌شود که چون پدر و مادرش مسلمان بوده‌اند مسلمان شده است. (حسینی بهشتی - الف، ۱۳۹۰، ص ۲۰-۲۶)

آیه‌الله بهشتی تکلیف می‌کند که بر مسلمانان لازم است گروه اول را بازشناسند و فریب گروه‌های دیگر را نخورند. به نظر ایشان، باید بتوانیم چهره‌های واقعی اسلام و مسلمان واقعی را بشناسیم و با آنها ولایت اسلامی و پیوند عمیق وظیفه‌آور تعهدآور اسلامی داشته باشیم. (حسینی بهشتی - الف، ۱۳۹۰، ص ۲۷)

خداوند متعال با تعیین عناصر و عوامل هدایت و ضلالت، وضعیت و شرایط امنیت و ناامنی را برای انسان تبیین کرده است. علاوه بر این، رهبران الهی نیز آمده‌اند به انسان کمک کنند تا به امنیت واقعی برسد. از این‌رو، تنها کسانی می‌توانند به تولید امنیت واقعی بپردازند که از گروه اول باشند؛ یعنی از صفات و شرایط الهی برخوردار باشند. انبیای الهی، ائمه معصومین علیهم‌السلام، فقهای جامع الشرائط و مؤمنان آراسته به جنود عقل و صفات متقین از زمره این کارگزاران هستند.

از این‌روست که شهید بهشتی برای افرادی که در مناصب گوناگون به کار گمارده می‌شوند شرایط ویژه‌ای را لازم می‌داند. ایشان نسبت به نهادها و ساختارهایشان بهره‌گیری از تجارب بشری را لازم می‌داند. در واقع، اگر تجارب بشری وجود سازمان‌هایی نظیر ارتش و اطلاعات و پلیس را برای تأمین امنیت لازم

می‌داند، پس باید از آنها بهره گرفت. دین عمدتاً دربارهٔ اصول کلی حاکم بر این سازمان‌ها و شرایط نیروهایی که در این سازمان‌ها به کار گرفته می‌شوند، نظر دارد. آنچه گفته شد در جدول ذیل به نمایش آمده است:

جدول (۳): گروه‌بندی گروندگان به نهضت‌های مسلکی و نقش هر گروه در تأمین امنیت در سطوح گوناگون

نقش گروه در تأمین امنیت	گروه و ویژگی‌های آن	ردیف
اساساً تأمین امنیت حقیقی و مقابله با تهدیدها در صلاحیت ذاتی این گروه است.	جست‌وجوگران راستینِ حق‌جوی حق‌پویی که دلشان در عشق حق می‌تپد، سال‌ها به این سو و آن سو رفته‌اند، جست‌وجو کرده‌اند و گم‌شدهٔ خود را نیافته‌اند.	۱
از ابزارهایی که در اختیارشان قرار گیرد برای رسیدن به منافع شخصی و گروهی نیز استفاده می‌کنند.	ناراضیان از وضع موجود که چون از وضع موجود ناراضی‌اند، هر دعوت تازه‌ای که احتمال بدهند برای آنها وضع بهتری به‌وجود می‌آورد برایشان قابل توجه است.	۲
از ابزارهایی که در اختیارشان قرار می‌گیرد سوء استفاده می‌کنند و خودشان در زمرهٔ تهدیدات محسوب می‌شوند.	افرادی که بیش از نارضایتی، یک‌گم‌شده هم دارند، به‌ویژه جاه‌طلب‌هایی که تا کنون فرصتی برای رشد و ترقی و رسیدن به مقام دلخواه پیدا نکرده‌اند.	۳
برای جامعهٔ دینی و مسلکی صددرصد تهدیدند. در اولین فرصت ممکن، نیروهای راستین را کنار می‌گذارند؛ چون از فریب دادن آنها مأیوسند. اما از گروه دوم و سوم بهره می‌برند. (امنیت کاذب)	فرصت‌طلبان؛ کسانی که به‌اندازهٔ گروه سوم هم حاضر نیستند تن به خطر بدهند و می‌خواهند بر سر سفره‌ای که با رنج دیگران آماده شده است، بنشینند، به مالی برسند، به نامی برسند، به مقامی برسند و پیش‌تازی کنند.	۴
بستگی به گروهی دارد که اینها در خدمت آن قرار می‌گیرند.	کسانی که می‌خواهند به همان زندگی روزمرهٔ خودشان سرگرم باشند و برای پرداختن به زندگی روزمره، این را تجربه کرده‌اند که باید در پناه یک قدرت زندگی کرد.	۵

علت غایی امنیت

باید در آغاز اشاره کرد که «مرجع امنیت» از «علت غایی امنیت» متفاوت است. مرجع امنیت از نظر آیه‌الله شهید بهشتی، متناسب با نوع امنیت متفاوت است. مرجع امنیت اقتصادی حفاظت از مالکیت است. مرجع امنیت سیاسی حفاظت از آزادی و حقوق سیاسی شهروندان و جلوگیری از استبداد است. مرجع امنیت قضایی حفاظت از

عدالت است. مرجع امنیت فرهنگی حفاظت از ارزش‌های اسلامی است. دربارهٔ مطلق مرجع امنیت، در مجال دیگری باید بحث کرد. در اینجا، از غایت امنیت سخن می‌گوییم. به طور کلی، غایت امنیت و تلاش برای تولید و تأمین امنیت قرب به خدا، الهی شدن فرد و جامعه و شکوفایی استعداد‌های انسان تا بی‌نهایت است.

از نظر ایشان، اگر گم‌گشتهٔ انسان خدا نباشد پس از آنکه به رفاه رسید، آغاز ناامنی و اضطراب و مشکلاتش خواه بود. به نظر وی، ریشهٔ سلطهٔ پوچ‌انگاری (نیهیلیسم) بر ذهنیت بخش عظیمی از انسان‌ها و جوامع پیش‌رفتهٔ صنعتی در همین است. هر چه انسان بهره‌مندتر و به‌آرزو رسیده‌تر باشد، خطر نفوذ احساس پوچی و هیچی در او بیشتر است؛ زیرا آنها که هنوز به خیلی چیزها نرسیده‌اند ذهنشان در همان چیزهایی که به آن دست نیافته‌اند متمرکز است و فرصت اندیشهٔ بالاتر و محاسبهٔ اساسی‌تر را پیدا نمی‌کنند. اما اگر انسان همهٔ مراحل را طی کرد سال‌های آخر زندگی به قدری برایش بی‌معنی یا کم‌معنی و کم‌محتواست که واقعاً یک مردهٔ غذاخور، دل‌مرده و بهت‌زده خواهد بود. پوچ‌انگاری به این شکل در جوامع پیش‌رفته رشد می‌کند؛ یعنی ابتدا آنها که همه چیز را پشت سر گذاشتند احساس پوچی می‌کنند؛ بعد جوان‌ها وضع دل‌مردگی، افسردگی، بی‌نوری و بی‌فروغی زندگی آنها را می‌بینند، از همان اول به این فکر می‌افتند و به همین دلیل، به همه چیز پشت پا می‌زنند. (حسینی بهشتی - ب، ۱۳۹۰، ص ۱۱-۱۲)

این قلندر بازی در جوامع به‌رفاه رسیده وقتی اوج گرفت که - بخصوص - دیدند در کشورهای مارکسیستی هم نور و فروغی برای زندگی‌شان پیدا نشد. اگر آرمان زندگی به این مادیات منحصر شد کم و زیادش تفاوت ندارد. فقط انسان تا اشباع نشده است به دنبالش می‌دود، ولی وقتی اشباع شد چه می‌بیند؟ هیچ! ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَغْمَالُهُمْ كَسْرَابٍ بِقِيَعَةٍ يَخْسَبُهُ الظَّنُّانُ مَاءً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَ وَجَدَ اللَّهُ عَذَابَهُ﴾ (نور: ۳۹)

تمام تلاش‌ها و کارهای انسان‌های خدا گم‌کرده و ضالین و بی‌هدف، همچون سرابی است که تا وقتی آدم به آن نرسیده است، دنبالش می‌دود. اگر انسان به نقطه‌ای

رسید که دید چیزی نیست و توانست به خود بیاید و بیدار شود و بفهمد که اینها همه حجاب و پرده بوده است و رخ دلدار را در آنجا بیابد، به سعادت رسیده است. اما آنجا که رسید، اگر نتوانست به این بیداری برسد، آن وقت برای او یک چیز بیشتر نمی‌ماند: یا مرگ یا زندگی همچون مرگ و بدتر از مرگ. (حسینی بهشتی - ب، ۱۳۹۰، ص ۱۲-۱۳)

برای انسان حسابگر، انگیزه‌ها، معشوق‌ها، خواسته‌ها و محبوب‌هایی وجود دارد. وقتی این انسان حسابگر به آنها رسید و اشباع شد تازه می‌بیند که همهٔ قافیه‌ها را یکجا باخته است و دیگر برای او عشقی، فروغی و آتشی نمی‌ماند، در حالی که انسان تا وقتی زنده است که عشقی داشته باشد. انسان‌هایی که زود بفهمند: (۱) زندگی بی‌عشق مردگی است (۲) و همهٔ این معشوق‌ها و محبوب‌ها و خواسته‌ها موقت و گذرا هستند و درخور آن نیستند که عشق انسان بمانند و عشق انسان باشند، خیلی آسان به خدا می‌رسند. البته در این میان، آنکه «يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ» است، ممکن است خیلی سریع این مسافت را طی کند و به معشوق برسد. آنها که هر نگاهشان و هر گامشان و هر ذکرشان بوی این عشق را می‌دهد کسانی هستند که آسان می‌توانند از ظواهر فریبا بگذرند، حجاب‌ها و پرده‌های دل را عقب بزنند و دل و قلب را در برابر تابش آن خورشید هستی قرار دهند و او را بیابند. (حسینی بهشتی - ب، ۱۳۹۰، ص ۱۴-۱۵)

«الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَ قُعُودًا وَ عَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَ يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا.» (آل عمران: ۱۹۱) این آیه با اینکه قصهٔ تفکر و اندیشه در آن آمده است، اما در رابطه با حق و باطل بودن هستی، همه چیز را مطرح می‌کند: اینکه انسان ایستاده، نشسته، دراز کشیده و بر پهلو افتاده در این هستی می‌نگرد، اگر بخواهد برای این عالم و هستی معنایی پیدا کند و از پوچی در بیاید، فوراً به خدا می‌رسد. او می‌بیند که خوب و خوبی و آنچه درخور عشق و ورزیدن است اینها نیست؛ «اوست که همهٔ خوبی‌ها در پرتو خیر، کمال و جمالش، خیر، کمال و جمال می‌شود. بعضی‌ها پا روی هر حقی می‌گذارند تا به هوسشان برسند؛ اما انسان‌هایی که درونشان

یک مقدار وجدان هست، جایی می‌ایستند و می‌گویند: این خلاف حق است. عقل حسابگر، که در آن حق و ناحق پیدا نمی‌شود! جلوهٔ برجستهٔ عقل حسابگر، ماکیاولی است؛ می‌گوید: تو می‌توانی دین و مذهب و اخلاق و زن و فرزند و همه چیز را فدای خودخواهی‌های خودت بکنی! می‌توانی همه چیز را برای رسیدن به آن آرزوها و تمنیات وسیله قرار بدهی! در راه قدرت‌طلبی و جاه‌طلبی همه چیز را فدا کن! به مردم بگو دروغ بد است، اما اگر خودت جایی باید دروغ بگویی تا به قدرت برسی و نگفتی، آدم احمقی هستی! ماکیاولیسم این را می‌گوید: به مردم بگو ظلم بد است، آدم‌کشی بد است، اما اگر به جایی رسیدی که می‌بینی برای رسیدن به قدرت، آرزو و ثروت باید هزاران نفر را بی‌گناه و بی‌سبب از دم تیغ بگذرانی و به کشتن بدهی، چنین کن! در غیر این صورت، آدمی ضعیف‌النفس هستی. این بیان ماکیاولیسم است. (حسینی بهشتی - ب، ۱۳۹۰، ص ۱۶-۱۸)

اگر ذره‌ای از این تفکر در انسان باشد که «این کار ظلم است، نمی‌کنم» معلوم می‌شود در درونش عشق دیگری هم هست: عشق به حق. همهٔ انسان‌هایی که در درونشان میلی، گرایش و عشقی به حق، به صدق، به عدل، به کمال، به شجاعت، به ایثار، به فداکاری، به عطوفت و رحمت و دل‌سوزی به دیگران و انصاف هست و همهٔ کسانی که در دلشان عشق و علاقه‌ای به این‌گونه ارزش‌ها می‌یابند، بدانند که اینها راهی به سوی خدا یافته‌اند و راهی به سوی خدا دارند. عقل حسابگر این حرف‌ها سرش نمی‌شود. اینجا جای عشق است. (حسینی بهشتی - ب، ۱۳۹۰، ص ۲۱)

به نظر ایشان، اینکه می‌بینید در قرآن این‌همه بر «قلب» تکیه می‌شود، به اعتبار این نیست که خواسته‌اند به جای مغز بگویند عقل. نه، قرآن کتاب هدایت انسان به صراط مستقیم و راه راست زندگی و یافتن «غایة آمال الطالبین» است. اینجا قلمرو قلب، فؤاد، سمع، بصر، تفقه و تذکر است. (حسینی بهشتی - ب، ۱۳۹۰، ص ۲۳)

البته در جست‌وجوی خدا بودن نه تنها با زندگی و سیاست و خدمت منافات ندارد، بلکه برای انسان تکلیف هم درست می‌کند. همان‌گونه که همهٔ انبیا و اوصیا و

اولیای الهی چنین بوده‌اند. شهید بهشتی برای فهم همین طلب است که داستانی را برای مستمعان این بحث تعریف می‌کند:

مردی جست‌وجوگر به پیر راهش گفت: من در کنار تو هوشیار شده‌ام، آگاه شده‌ام؛ اما هنوز تشنه‌ام. آیا می‌توانی مرا به یک مرشد و پیرِ راهی از خودت ره‌یافته‌تر هدایت کنی؟ گفت: آری، برو در فلان شهر، سراغ فلان کس را بگیر. او در این راه از من پیش‌رفته‌تر است. به آن شهر رفت. فکر می‌کرد که این پیرِ راه، این مرشد، این راهنما، شاید در یک عبادتگاهی، در یک اتاقی که حصیر و سجاده‌ای باشد، آنجاها پیدایش شود. سراغ گرفت، گفتند: باید به بازار آهنگرها بروی؛ او آنجاست. کمی تعجب کرد. گفت: حالا شاید او از روی ریاضت، خانه‌اش را در بازار آهنگرها انتخاب کرده. آنجا رفت، سراغ گرفت، گفتند: به آن مغازه برو، آنجا پیرس. رفت، دید که یک دمی است و یک چکشی و یک سندانی و آهن تفتیده‌ای است، مردی هم مشغول کار؛ پسرکی، جوانکی هم آنجا دارد می‌دمد. به او گفت که من سراغ فلان کس را می‌گیرم، گفته‌اند که تو می‌دانی کجاست؛ کجا می‌توانم پیدایش کنم؟ چه بگویم؟! بگویم همین‌جا؟ می‌شود خودستایی. بگویم کجا؟ با سکوت یا با زبان به او فهماند که گم‌شدهٔ تو پشت سندان دارد آهن می‌کوبد. نشست، مقداری او را تماشا کرد. دید بله، او یک آهنگری است که وضعش با آهنگرهای دیگر فرق می‌کند. هم خوب آهنگری می‌کند، هم در سیمایش یاد خدا هست؛ مثل اینکه هر بار که آهن را می‌کوبد، نفس اماره را سرکوب می‌کند. سرانجام، با همان حضور در آن جایگاه درخشش نورِ خدایی، آنچه را باید بیابد، دریافت. (حسینی بهشتی - ب، ۱۳۹۰، ص ۲۷)

آیه‌الله بهشتی هشدار می‌دهد که مبدا اشتغال ما به مبارزه‌ها، مجاهده‌ها، تلاش‌ها و مسئولیت‌ها، خود حجابی شود در برابر دل ما، و از این آب حیات بازمانیم و اعمالمان «كَسْرَابٍ بِقِيَعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمْآنُ مَاءً» (نور: ۲۹) شود. ما با دل زنده‌ایم. بی‌شک،

خرد باید در خدمت دل درآید، وگرنه جامعه ما جامعه اسلامی، جامعه نورانی و جامعه محمدی و علوی نخواهد بود. (حسینی بهشتی - ب، ۱۳۹۰، ص ۲۹)

نتیجه

دیدگاه امنیتی قابل استنباط و استخراج از آثار شهید بهشتی را «دیدگاه امنیتی الهی و متعالی» نام نهادیم، هم از این رو که به بقای ابدی انسان می‌اندیشد، هم از این نظر که دیگران را به تعالی دعوت می‌کند و هم از این بعد که پشتوانه کلامی آن امامت است. دیدگاه امنیتی ایشان در میان مکاتب امنیتی، به عنوان یک دیدگاه جامع قابل طرح است و مرزهای روشنی دارد. این مرزها از چهار منظر بررسی شد. یکی از منظر علت مادی امنیت بود. در مکاتب امنیتی غربی با مکتب اسلام، مواد تأمین کننده امنیت در بخش نرم‌افزاری متفاوت است؛ زیرا قرآن و سنت از مواد اصلی دیدگاه امنیت الهی و اهل‌بیتی است، در حالی که مکاتب دیگر از این منابع محرومند، بلکه در مواردی عمل بر ضد دستورالعمل‌های دینی مورد تأکید است. به لحاظ صوری، هر دیدگاه از مشتقاتی نظیر امنیت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی سخن می‌گوید، اما تعریف هر دیدگاه نسبت به این مشتقات و انواع متفاوت است. در خصوص کارگزاران تأمین امنیت و شرایط آنها نیز متفاوتند، هرچند درباره سازمان‌ها مشابهت صوری وجود دارد. در بخش علت غایی نیز تفاوت جدی است. در حالی که علت غایی امنیت اسلامی و الهی قرب به خداست، در نظریه‌های مختلف دیدگاه امنیتی، یا اساساً از غایت صحبت نمی‌شود و فقط بحث مرجع امنیت مطرح است و یا اگر هم مطرح می‌شود غایات صرفاً دنیوی است.

منابع

۱. جمعی از مؤلفان. **مراحل بنیادین اندیشه در مطالعات امنیت ملی**، گردآوری و ترجمهٔ اصغر افتخاری، تهران، پژوهشکدهٔ مطالعات راهبردی، ۱۳۸۱.
۲. جوادی آملی، عبدالله، **فلسفهٔ صدر**، قم، اسراء، ۱۳۸۷.
۳. حسینی بهشتی، سید محمد، (الف)، **سه گونه اسلام به انضمام مراحل اساسی یک نهضت**، تهران، بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید آیت‌الله دکتر بهشتی، بقیه، ۱۳۹۰.
۴. _____، (ب)، **شناخت عرفانی**، تهران، بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید آیت‌الله دکتر بهشتی، بقیه، ۱۳۹۰.
۵. _____، (ج)، **ولایت، رهبری، روحانیت**، تهران، بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید آیت‌الله دکتر بهشتی، بقیه، ۱۳۹۰.
۶. _____، **تفسیر قرآن**، تهران، بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید آیت‌الله دکتر بهشتی، بقیه، در دست نشر.
۷. _____، **حزب جمهوری اسلامی: مواضع تفصیلی**، تهران، بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید آیت‌الله دکتر بهشتی، بقیه، ۱۳۸۸.
۸. _____، **شب قدر**، تهران، بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید آیت‌الله دکتر بهشتی، بقیه، ۱۳۸۳.
۹. _____، **شناخت از دیدگاه قرآن**، تهران، بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید آیت‌الله دکتر بهشتی، بقیه، ۱۳۸۰.
۱۰. راضی تبار، صدیقه، «بازخوانی لویاتان»، فصلنامه **راهبرد**، ش ۳۰ (زمستان ۱۳۸۲).
۱۱. **صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران**، تهران، مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴ تا ۱۳۶۸.
۱۲. کامپانی، دلا، **فلسفهٔ سیاست**، تهران، هرمس، ۱۳۸۲.
۱۳. کانت، ایمانوئل کانت، **صلح پایدار**، ترجمه و مقدمهٔ محمد صبور، تهران، به باوران، ۱۳۸۰.
۱۴. کلینی، محمد بن یعقوب، **الکافی**، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.

۱۵. لک‌زایی، نجف، (الف)، «فلسفه امنیت از دیدگاه امام خمینی»، فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات راهبردی، ش ۴۹، (۱۳۸۹).
۱۶. _____، (ب)، «کاربردهای امنیتی انسان‌شناسی حکمت متعالیه»، فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات راهبردی، ش ۵۰، (۱۳۸۹).
۱۷. _____، «امنیت از دیدگاه آیه‌الله جوادی آملی»، فصلنامه علمی - پژوهشی اسراء، ش ۶، (۱۳۹۰).
۱۸. محلّاتی، سروش، «غبارزدایی از اندیشه بهشتی»، در:
<http://www.soroosh-mahallati.com>
۱۹. محمودی، علی، فلسفه سیاسی کانت: اندیشه سیاسی در گستره فلسفه نظری و فلسفه اخلاق، تهران، نگاه معاصر، ۱۳۸۴.
۲۰. نصری، قدیر، «تأملی معرفت‌شناختی بر فلسفه سیاسی هابز و معنا و مبنای قدرت و امنیت در آن»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، (خرداد و تیر ۱۳۸۱).
۲۱. هابز، توماس، لویاتان، ویرایش و مقدمه از سی.بی. مکفرسون، ترجمه حسین بشیریه، تهران، نی.